



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۹

نویسنده: جونید اس احمد

مترجم: سید حسام مل

پاکستان: راه حل نهایی برای عمران خان

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ ۲۰۲۶/۰۲/۱۸

وقتی رژیم شروع به سهمیه بندی ویا تعیین سرنوشت یک زندانی میکند، دیگر حکومت نمی‌کند بلکه در حال فروپاشی است.

اگر گزارش‌های معتبر دقیق باشند که بینایی یا رویت عمران خان در بازداشت به طرز فاجعه باری رو به وخامت گذاشته است، این نه شکست بوروکراتیک است و نه بدشا نسی پزشکی. این تشدید اوضاع است. این ادامه - با روش‌های وحشیانه تر - یک کارزار چهار ساله آزار و اذیت بی‌وقفه دولتی علیه محبوب ترین، هیجان‌انگیزترین و از نظر تاریخی بی نظیرترین چهره سیاسی است که پاکستان در «۷۸» سال حیات خود به خود دیده است. کم رنگ شدن بینایی او تصادفی نیست. این ترور با طراحی قبلی است.

حبس، انحصار حاکمیتی است که تقطیر شده است. دولت نور «روشنی»، هوا، دارو، خواب، تماس - معماری کل بقای انسان - را کنترل می‌کند. در چنین شرایطی، زوال جسمی «غفلت» نیست. این اعمال قدرت است. وقتی رژیم هر متغیر وجود یک زندانی را کنترل می‌کند و بدن آن زندانی از هم می‌پاشد، در نتیجه دولت مسئول آن است. فیلد مارشال عاصم منیر و فرماندهی عالی که او بر آن ریاست می‌کند، به عنوان متولیان بی‌میل عمل نمی‌کنند. آنها به عنوان مالک عمل می‌کنند. انتخابات از پیش مهندسی شده، قضات محصور، رسانه‌ها منضبط، و دولت‌های غیرنظامی با دقت پادگان‌ها از نو سازماندهی می‌شوند. «ثبات» به عنوان یک دکترین نظارت - حسن تعبیری برای دآوری نظامی دائمی سیاست - مورد استناد قرار می‌گیرد. جنرال‌ها خود را به عنوان نگهبانان ضروری نظم معرفی می‌کنند. با این حال، این دستگاه ظاهراً قادر مطلق، تصمیم گرفته است که با بدن قدرتمندترین رقیب خود به طور وحشیانه رفتار کند.

این بی‌کفا پتی نیست. این آزار و اذیت حساب شده است.

اگر افسران ارشد بتوانند محاسبات پارلمانی را تنظیم کنند و نتایج انتخابات را با دقت جراحی دستکاری کنند، می‌توانند سلامت پزشکی را تضمین کنند. بنابراین، هدف قرار دادن سلامت جسمی و روانی خان باید به عنوان امتداد همان جنگی درک شود که زندان‌ها را با ده‌ها هزار نفر از هواداران او پر کرده است. پیام غیرقابل انکار است: نه پناهگاهی، نه رحمی، نه محدودیتی.

و در اینجا اشتباه محاسباتی عمیق رژیم نهفته است. عمران خان دیگر صرفاً یک رقیب سیاسی نیست. او به یک نیروی تاریخی تبدیل شده است. برای ده‌ها میلیون نفر، او مظهر گسست در سیستمی است که مدت‌ها در انحصار حمایت سلسله‌ای و نظارت بوده است. سرکشی او او را از سیاستمدار به نماد تبدیل کرده است؛ حبس او را از نماد به افسانه ارتقا داده است. هر دستگیری، هر تحقیر، هر حبس، زندگینامه را به اسطوره تبدیل کرده است.

حاکمان پاکستان، نمادی واحد را که به دنبال خاموش کردن آن بودند، ساخته‌اند.

در داخل کشور، مشروعیت رژیم در حال فرسایش نیست - کاملاً تهی شده است. مسدود کردن اسلام آباد با هزاران کانتینر حمل و نقل، حکومتداری نیست؛ بلکه روانشناسی قلعه است. پایتختی که علیه شهروندان خود مهر و موم شده است، بیگانگی را نشان می‌دهد، نه اقتدار. استقرار مکرر زور علیه معترضان عمدتاً غیرمسلح، نشان

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دهنده نامنی در لباس نظامی است. حمایت از خان تحت سرکوب از بین نرفته است؛ بلکه سخت تر شده است. آنچه جنرال هابه عنوان فرسایش در نظر داشتند، به تحکیم تبدیل شده است. بی ثبات کننده تر از آن چیزی است که فرماندهی عالی دیگر نمی تواند آن را کاملاً پنهان کند: شکاف های درون خود دستگاه امنیتی. گزارش ها مبنی بر بی میلی افسران میانی و سربازان عادی برای آغاز مشتاقانه یک جنگ سیاسی داخلی، زرمه های بی اهمیتی نیستند. چه از طریق امتناع آرام، چه از طریق کندی رویه ها، یا ناراحتی آشکار از وحشیگری در جوامع خود، نشانه ها به نهادی اشاره دارند که لایه های پایین و میانی آن به طور یکنواخت اشتیاق راس آن را ندارند. این امر انحصار رژیم بر خشونت - تنها دارایی که مدت ها آن را پایان ناپذیر می دانست - را می شکند. ساختار فرماندهی که باید دائماً خود را از اطاعت مطمئن کند و به طور فزاینده ای به پلیس کم درآمد به عنوان ابزارهای مصرفی تکیه کند، قدرت را نشان نمی دهد. این نشان دهنده وابستگی شکننده است.

کمی های سلسله ای - خاندان شریف و بوتو - زرداری - همچنان کاملاً همدست هستند. این بنگاه های موروئی که با حمایت و حساسیت به رقابت واقعی اداره می شوند، بقای خود را به دآوری نظامی گره زده اند. سکوت آنها در مواجهه با تشدید خشونت های بازداشتی، بی طرفی نیست؛ بلکه همکاری است. آنها از نظم قانون اساسی دفاع نمی کنند؛ آنها آن را به پیمانکاران فرعی واگذار می کنند.

با این حال، فشار دیگر صرفاً داخلی نیست. در سطح بین المللی، این ظاهر در حال ترک خوردن است. فیلد مارشال منیر سرمایه گذاری زیادی کرده است تا واشنگتن و سایر پایتخت ها را متقاعد کند که ثبات حاکم است - اینکه ناآرامی قابل مهار است، اینکه سرکوب سنجیده می شود، اینکه ارتش همچنان لنگر ضروری نظم است. پیام منضبط و تکراری است: آشفتگی وجود دارد، اما نهاد [دولت] محکم است.

این روایت به طور فزاینده ای با واقعیت قابل مشاهده در تضاد است. به استثنای قابل توجه چهره های آشکارا معامله گر مانند دونالد ترامپ و مارکو روبریو - که محاسبات شان به قدرتمندان مطیع بر اپتیک دموکراتیک برتری می دهد - بخش رو به گسترشی از نهاد سیاسی بین المللی در حال افزایش نگرانی است. دیپلمات ها و مؤسسات مالی شاهد یک سرمایه محصور، تشدید سرکوب ها و تشدید خشونت های بازداشتی هستند. آنها رژیمی را می بینند که برای شبیه سازی تعادل، باید سرکوب را تشدید کند.

ثبات، در چنین شرایطی، به جای تجربی، جنبه ای لفاظی پیدا می کند.

تردید مالی و تنظیم مجدد دیپلماتیک، نشان دهنده ارزیابی ریسک است. دولتی که به نظر می رسد قادر به حکومت بدون تشدید اجبار نیست، شریکی قابل پیش بینی نیست؛ بلکه یک بردار نوسان است. هر اقدام جدید سرکوب، اعتباری را که فیلد مارشال در خارج از کشور به دنبال حفظ آن است، از بین می برد.

و در چنین شرایط شکننده ای، شیخ تشدید بیشتر اوضاع پدیدار می شود. رژیم هایی که احساس می کنند کنترل شان در حال کاهش است، اغلب به بحران های ساختگی، سرکوب های گسترده یا نمایش های هماهنگ شده «قانون و نظم» برای توجیه گسترش اقتدار متوسل می شوند. خطر انتزاعی نیست: دولتی که از قبل مایل به اعمال خشونت علیه برجسته ترین زندانی خود است، ممکن است وسوسه شود که سرکوب گسترده تری را تحت عنوان ضرورت طراحی کند.

این موضوع مقطعی نیست. بلکه ساختاری است. در داخل، مشروعیت تضعیف شده است، در حالی که جایگاه خان به یک شخصیت تاریخی منحصر به فرد تبدیل شده است. در داخل دستگاه امنیتی، شکاف ها قابل مشاهده هستند. در سطح بین المللی، اعتماد در حال فرسایش است.

حاکمان پاکستان با تلاش برای شکستن یک مرد، خود را رسوا کرده اند.

آنها زندان ها و احکام را اداره می کنند.

و وفاداری - و به طور فزاینده ای، توجه تاریخ - را به خود جلب می کند.